

A LESSON FROM KHRUSHCHEV'S ERROR

<http://www.ghandchi.com/317-Khrushchev-plus.htm>

درسی از اشتباه خروشچف

جنبش دموکراسی خواهی ایران میتواند درس مهمی از شکست خروشچف در ایجاد سازگاری با آمریکا بگیرد. آیا منظور من این است که استقلال ایران وجه المصلحه قرار گیرد و معاملات پشت درهای بسته با آمریکا صورت گیرد؟ نه، بالعکس، من معتقد به 100% باز و شفاف بودن همه روابط با آمریکا و نهاد های بیگانه هستم. اجازه بدهید توضیح دهم.

چند دهه بعد از شکست خروشچف، بوریس یالتسین با امتناع از شعارهای ضد آمریکائی، نه تنها منافع ملت خود را وجه المصلحه نکرد، بلکه یک استراتژی روشن موفقیت آمیز برای رابطه با آمریکا را طرح ریزی نمود. واکلاو هاوول و لخ والنسا نیز سازگاری rapport خوبی را با آمریکا ایجاد کردند، تا حدی که حتی دعوت شدند که در جلسه کنگره آمریکا سخنرانی کنند.

ممکن است شگفت آور باشد که چرا خواننده مشهور استینگ، در اشعار lyrics خود برای یک آواز محبوب در سال 1985، نام خروشچف را انتخاب میکند، و نه نام استالین یا برژنف را، وقتی که میخواند "آقای خروشچف میگویند ما شما را دفن میکنیم... من امیدوارم روسها هم فرزندان خود را دوست داشته باشند."

همانگونه که میدانیم خروشچف اولین رئیس دولت رفرمیست اتحاد شوروی بود، که سخنرانی معروفش پس از مرگ استالین، در سال 1956، در کنگره 20 حزب کمونیست شوروی، اولین تأیید یک مقام مسول شوروی از جنايات کمونیسم بود، و او راه را برای جنبش دموکراسی خواهی در شوروی و بلوک شرق باز کرد، و ابتدا پشتیبانی زیادی از غرب هم دریافت کرد. پس چرا طی سالهای بعد، در سطح بین المللی، وی قادر به ایجاد یک سازگاری با غرب نشد، تا حدی که جهان را در زمان بحران موشکی کوبا، در سال 1962، به مرز جنگ جهانی سوم کشاند؟

اشتباه خروشچف چه بود؟

خروشچف سعی کرد تا بیش از همتایان حزبی سر سخت خود، شعار ضد آمریکا بدهد، تا که آنان وی را ضد کمونیست خوانند. واقعیت آن است که وی کماکان ضد کمونیست و رویزونیست خوانده شد، اما رابطه خصمانه با دموکراسی های غرب، باعث شکست وی در ایجاد رابطه سازگار با غرب شد.

خروشچف متوجه نبود که سرسختان حزبی نوع دیگری عمل میکنند. آنها غرب را بخاطر ارزش های دموکراتیکش مورد حمله قرار میدهند، و همزمان به طرفداران خود میگویند که بخاطر واقعیت جهان، بایستی با غرب رابطه داشته باشند، و هر گونه معاملات پشت درهای بسته را با همتایان غربی خود انجام میدهند. در مقایسه، این گونه برخورد برای یک رهبر لیبرال کارائی ندارد، و شعارهای ضد آمریکائی باعث شکست جنبش دموکراسی خواهی در داخل و عدم توان ایجاد روابط سازگار در خارج میشود.

استراتژی درست برای یک رهبر لیبرال میبایست ایجاد رابطه شفاف و دوستانه با دموکراسی های غربی باشد، و نه کوشش برای سبقت گرفتن از سرسختان در دادن شعارهای ضد آمریکایی و حمله به *ارزش های* غربی. آنچه در دهه های بعدی، گورباچف و بویژه بوریس یلتسین در رابطه با ایجاد رابطه با دموکراسی های غرب آموختند، و اشتباه خرشچف را تکرار نکردند.

وضعیت در ایران در مقاطع گوناگون تاریخی مشابه بوده است. از مصدق تا خاتمی. نه آنکه خاتمی در سیاست مانند مصدق است. در واقع خاتمی بر عکس مصدق، همیشه با شاه جدید ایران، آیت الله خامنه ای، در هر برهه بحرانی سمت گیری کرده است، از سرکوب دانشجویان در خیزش 18 تیر 1378 تا تحریم شکنی انتخابات مجلس هفتم در چند روزه اخیر. نکته من در اینجا نشان دادن این امر است که هر دو ی آنها سعی کردند از رقبای راست و چپ خود، در دادن شعارهای ضد امریکایی پیشی جویند. در واقع در 1987، امریکا امیدواری داشت که با دولت خاتمی سازگاری و رابطه ایجاد کند، اما ادامه شعارهای ضد امریکایی از طرف خاتمی به شکست این کوشش ها انجامید.

من نمیگویم که اگر خاتمی انتخاب درستی کرده بود و موفق میشد، ما در وضعیت بهتری بودیم. لارم به گفتن نیست که رفرمیست های جمهوری اسلامی، در مقایسه با اتحاد شوروی، خواهان نجات دولت اسلامی هستند، در صورتیکه رفرمیست های شوروی سالهای 80، خواهان پایان دادن به دولت کمونیستی و آغاز یک دموکراسی مدل غربی سکولار بودند. قبلاً نوشته ام که من درباره رفرمیست های جمهوری اسلامی هیچ توهمی ندارم، همانگونه که کارل پاپر هیچ توهمی درباره رفرمیستهای دولت شوروی نظیر خرشچف نداشت.

بیشتر درسی که من در اینجا مورد تأکید است برای نیروهای مستقل ترقی خواه است، و نه رفرمیست های جمهوری اسلامی. و این فقط درباره خاتمی نبوده، بنی صدر نیز در زمان گروگانگیری در سال 1359، در شعارهای ضد آمریکایی کاسه داغ تر از آش بوده و هست. هدف من در اینجا نشان دادن مسأله ایجاد رابطه سازگار با آمریکا، برای نیروهای اصلاح طلب در ایران است، چه آنها واقعاً رفرمیست پی گیر باشند یا نه.

حتی نیروهای مترقی اسقلال طلب لیبرال ایران نظیر دکتر مصدق، نمیدانستند که رابطه سازگار با غرب را چگونه درست شکل دهند، تا تشنج را کاهش دهند و سازگاری rapport مناسب را بنیان نهند، زیرا که هر اس داشتند که از طرف اسلامگرایان و چپ گرایان، برجسب همدستی با آمریکا بخورند و محکوم شوند. بیشتر آنکه آنها از ارتباط قوام السلطنه یا مخالفین دیگر خود با دولت های خارجی نیز نگران بودند، و بر این مبنا عمل میکردند. نکته من این است که یک نیروی لیبرال نبایستی استراتژی خود را بر مبنای ملاحظات سیاسی روز تعیین کند، و بایستی که رابطه سازگار با دموکراسی های غرب را هدف قرار دهد.

سرسختان جمهوری اسلامی در ایران، با لفاظی به غرب حمله میکنند، درست وقتیکه لابی ایست های جمهوری اسلامی، نظیر سفرای حجت الاسلام رفسنجانی در آمریکا و اروپا، 24 ساعته مشغول معامله با آمریکا هستند. اساساً آمریکا معتقد است که با رفسنجانی معامله کردن آسان تر است تا معامله با رفرمیست های جمهوری اسلامی نظیر خاتمی، و البته آنها همچنین در معامله با سلطنت طلبان هم مشکلی ندارند، چرا که همانگونه که ذکر کردم هر دو ی این نیروها لفاظی ضد آمریکا میکنند، وقتی در پشت در های بسته، با آمریکا در حال معامله هستند. اینگونه روابط با آمریکا هیچگاه برای نیروهای دموکراسی خواه مثمر ثمر نیست، و استفاده از شعارهای ضد امریکایی به مثابه سیاست خارجی برای این نیروها نظیر تیرزدن به پای خود است.

در نوشته ام درباره شعارهای مرگ بر آمریکا ی سرسختان جمهوری اسلامی، من اشاره کردم که ما و جوامع دموکراتیک غرب، در ارزش های دموکراتیک مورد توجه خود شریکیم، و ما بایستی که بروشنی اعلام کنیم که آنها را متحدان خود در ساختن جامعه فراصنعتی میدانیم، متحدانی که با ما در احترام به ارزش های دموکراتیک اشتراک مساعی دارند.

تابوي taboo رابطه با دولت ها و احزاب بایستی شکسته شود، و در عین حال ما بایستی مطمئن شویم که *تتها* دیالوگ باز و شفاف با دولت های خارجی دنبال شود، و هرگونه معامله مخفی با موسسات خارجی را محکوم کنیم. معهذا این موضع به معنی خصومت با آمریکا نبایستی باشد. برعکس، این امر به معنی دوستی و همکاری با احترام متقابل، استقلال، و شفافیت است.

همانطور که در مقاله ای در سال 1378 نوشتم، تابو در مورد رابطه با کشورهای خارجی، برای بسیاری نیروهای جنبش مترقی ایران، باعث اجتناب از روابط مناسب با دموکراسی های غرب نیز شده است، چه آنها نیروهای در قدرت بوده اند و چه نه:

<http://www.ghandchi.com/59-Taboo.htm>

به امید جمهوری آینده نگر، فدرال، دموکراتیک، و سکولار در ایران

سام قندچی، ناشر و سردبیر
ایرانسکوپ

<http://www.iranscope.com>

3 اسفند 1382

February 22, 2004

متن بزبان انگلیسی

<http://www.ghandchi.com/317-KhrushchevEng.htm>

مقالات تئوریک

<http://www.ghandchi.com/BasicWritings.htm>

فهرست مقالات

<http://www.ghandchi.com/SelectedArticles.html>